



علیرضا کمیلی



## دجال جذاب!

نمی دانم درست است یا نه؟! اما شاید آن دجال وعده داده شده آخر الزمان را که یک چشم دارد و موهای بسیار و از هر مو آهنگ‌هایی تولید می‌کند بتوان از باب "کلم الناس علی قدر عقولهم" بر همین رسانه‌های کنونی تطبیق داد که ابزار گسترش بندگان شیطان شده اند و مردمان را از آسمان دور می‌سازند و به انواع لذایذ دنیوی جذب می‌کنند... شاید! با نوجوانی از مسجد محله‌مان که امروز اول دبیرستان است و کم‌کم قد کشیده و مویی هم بر صورتش جوانه زده، قرار گذاشته بودم تا صبح زود، به حرم امام رضا (ع) برویم. در طول مسیر بخش‌هایی از ده‌ها اثر رپ خوان‌های ایرانی را از ام‌پی‌فورس پخش کرد که لابلایشان، مداحی مداحان



مدرن نیز بود!

آری! نسل های گذشته گرچه گوشه‌ای از فرهنگ مادی متأثر از مدرنیته را دیدند و چشیدند اما آن چنان که عنصر رسانه های غربی بر تربیت و شخصیت نسل جدید مؤثر افتاده است، شاید به دلیل عدم گسترش ابزارهای رسانه ای، بر آنان اثر نداشت و هر چند تعداد بالای جمعیت این سنین و مشکلات کشور، مسائلی را در زمینه شغل و ازدواج و مسکن و... آنان بروز داد، آثار مخرب فرهنگی و از خود بیگانگی های مولود رسانه‌ها، در ایشان کم تر

**نسل جدید اما ارتباط تنگاتنگی را با رسانه های جدید دارد که حجم استفاده از اینترنت، رایانه، سی دی و دی وی های فیلم ها، گیم نت، بازی های رایانه ای، موبایل و حتی ماهواره دلیلی بر این مدعاست تا جایی که امروزه معضلی به نام تلفن همراه در بسیاری از مدارس ابتدایی و راهنمایی نیز به چشم می خورد!**

دیده می شد. نسل جدید اما ارتباط تنگاتنگی را با رسانه های جدید دارد که حجم استفاده از اینترنت، رایانه، سی دی و دی وی های فیلم ها، گیم نت، بازی های رایانه ای، موبایل و حتی ماهواره دلیلی بر این مدعاست تا جایی که امروزه معضلی به نام تلفن همراه در بسیاری از مدارس ابتدایی و راهنمایی نیز به چشم می خورد! رسانه های جدید از آن جا که عامل غفلت زایی و سرگرمی اند، به گونه ای شگفت انگیز از طرح مسائل جدی، ایجاد سوالات اساسی و روحیه تلاش و جستجو، در ذهن نوجوانان و جوانانی که در این سن دچار تغییرات طبیعی روحی و روانی و شکل گیری شخصیتی نیز هستند، جلوگیری می کنند و فضایی سرشار از لودگی و تنهایی و احساسات درونی و تحریکات جنسی را جایگزین آن ها می نمایند و این چنین است که نسل رسانه را پراسیب و بحران زا می بینیم. از طرفی، محتوای

این رسانه ها، مدتی است که در حال بومی شدن اند و شکل گیری گروه های متعدد رپ خوان و موسیقی های آماتوری نشانه آن اند که شاید به دلیل ارتباط گیری راحت تر از جهت فارسی بودن زبان خواننده ها و جدید بودن سبک و محتوا، اتفاقاً با استقبال گسترده نسل جدید هم روبرو شده اند و می بینیم که رادیوهای بیگانه نیز برنامه های ویژه ای را برای بررسی و ضریب دهی به مقوله "رپ ایرانی" اختصاص می دهند! متأسفانه عناصر دیگر جامعه نیز مقوم این مقوله فرهنگی شده اند و مثلاً در عرصه اقتصادی، تجملات و مصرف زدگی و ... به صورت

بی رویه رواج یافته و مدلی کاملاً مادی از زندگی را بازتعریف کرده است و جالب این که بسیار می بینیم افرادی، گرچه از آثار فرهنگی مدرنیته نگرانند اما از درک این رابطه ماهوی میان اقتصاد و فرهنگ به عبارتی ابعاد وجودی انسان و جامعه انسانی عاجزند و همزمان در ورطه دنیا و لذا یذ آن غوطه ورنند و نمی دانند که بزرگ ترین مقتضی تربیت، ترک دنیا و بزرگ ترین مانع آن، حب دنیاست و این ها همه جلوه هایی از دنیا زدگی مفرط جامعه ما می باشند!

حالا سؤال این است که در مقابل این جریان چه باید کرد؟ آیا می توان جلوی گسترش ابزارهای رسانه را که عامل گسترش استفاده از رسانه ها نیز هستند، گرفت؟ آیا می دانیم که امروزه حتی در برخی موبایل ها امکان مشاهده مستقیم شبکه های ماهواره ای وجود دارد؟ آیا در این شرایط، چیزی به نام سانسور شدنی و متصور است؟

به نظر می رسد نمی توان مانند برخی غرب زده ها، از آزادی افسار گسیخته دم زد و جامعه را به حال خود رها کرد و در سکوتی تلخ، روند تدریجی اندولیزاسیون

**شاید آن دجال وعده داده شده آخر الزمان را که یک چشم دارد و موهای بسیار و از هر مو آهنگ هایی تولید می کند بتوان از باب "کلم الناس علی قدر عقولهم" بر همین رسانه های کنونی تطبیق داد که ابزار گسترش بندگان شیطان شده اند و مردمان را از آسمان دور می سازند و به انواع لذایذ دنیوی جذب می کنند... شاید!**



در این فرآیند نیز، بار دیگر عناصر اساسی مسأله تربیت، یعنی مدرسه، خانواده، رسانه‌ها و سایر مراکز، نقشی بسزا ایفا می‌کنند و هر یک باید به فراخور هدف گذاری جدید خود به امکانات و توانمندی‌های لازم مجهز شوند. برای مثال، اگر روند شکل‌گیری باورها و مبانی فکری و اعتقادی فرد، در تربیت رایج، تقلیدی و شناسنامه‌ای است، چنان‌چه خانواده‌ها نیز توان آن را ندارند تا در فرآیند جدید، روشی استدلالی را با فرزند خود در پیش گیرند، این خلأ را باید مدارس، مساجد، رسانه‌های جمعی، کلاس‌های آموزشی و... پر کنند. در مجموع، برای دستیابی به توفیق پایدار و مؤثر در مواجهه با رسانه‌های جدید باید آن را مواجهه‌ای نرم‌افزاری و در سطح معرفتی و تربیتی ببینیم و نه در سطح ابزاری و سخت‌افزاری و لایه‌های رویین فرهنگ مدرن، که ما را به وادی فرم‌گرایی و جذابیت‌های رایج در رسانه‌ها و مجلات زرد خواهد انداخت.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: استاد دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی.
۲. ر.ک: شهید بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان.

**رسانه‌های جدید از آن‌جا که عامل غفلت‌زایی و سرگرمی‌اند، به گونه‌ای شگفت‌انگیز از طرح مسائل جدی، ایجاد سوالات اساسی و روحیه تلاش و جستجو، در ذهن نوجوانان و جوانانی که در این سن دچار تغییرات طبیعی روحی و روانی و شکل‌گیری شخصیتی نیز هستند، جلوگیری می‌کنند.**

**برای دستیابی به توفیق پایدار و مؤثر در مواجهه با رسانه‌های جدید باید آن را مواجهه‌ای نرم‌افزاری و در سطح معرفتی و تربیتی ببینیم و نه در سطح ابزاری و سخت‌افزاری و لایه‌های رویین فرهنگ مدرن، که ما را به وادی فرم‌گرایی و جذابیت‌های رایج در رسانه‌ها و مجلات زرد خواهد انداخت.**

جامعه اسلامی را بار دیگر به نظاره نشست! با وجود این، راه حل چیست؟! بخشی از راهکارهایی که تاکنون در قبال این مسأله مطرح شده‌اند، ناظر به مواجهه ایجابی با این رسانه‌ها هستند. برای مثال، ساختن بازی‌های رایانه‌ای سالم، گسترش شبکه‌های تلویزیونی و تولید برنامه‌های سالم، آموزش خانواده‌ها و تذکر آفت‌های رسانه‌ها و چگونگی استفاده سالم از رسانه‌های فراگیر جدید و... که همگی می‌توانند راهبردهایی مناسب باشند و باید از مهجوریت به در آمده، مورد توجه اهل فرهنگ، هنر و رسانه قرار گیرند. اما به نظر می‌رسد باید مسأله را در سطحی عمیق‌تر بررسی کرد؛ چرا که حجم تولیدات و توان طرفین از تعادل و موازنه کافی و لازم برخوردار نیست.

برای فهم بهتر مسأله، جوان و نوجوان امروزی را که در دهکده جهانی مولود رسانه‌های ارتباط جمعی زندگی می‌کند، مشابه فردی در نظر بگیریم که در کشوری دارای ادیان و مسلک‌های مختلف زندگی می‌کند و آن‌گاه که قوه تعقل و چرایی‌طلبی‌اش جوانه می‌زند، چه بسا بر تربیت سنتی خود پشت پا زند و آزادی لازم برای هر تغییری را نیز دارا

باشد. با این فرد چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال را باید در مسأله‌ای مهم یعنی "اصلاح فرآیند تربیت به سمت تربیت مصنوعیت‌زا" یافت.

در تربیت مصنوعیت‌زا، فرد باید با همه عناصر فکری و روحی مورد نیاز خویش از باب تعقل و شناخت و نه عادت و پیروی کورکورانه وارد شده باشد و پس از شنیدن آرای مختلف، به نحوی که آزادی انتخابش محدود نبوده باشد، به سوی راه درست هدایت گردد. البته پیدایش لوازم این فرآیند تربیتی در جامعه ما، به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم دشوار است.<sup>۲</sup>

